

سیر تحولات سیاسی - اجتماعی بلوچستان در دوره مشروطه

نصرت خاتون علوی^۱

رضا شعبانی^۲

درآمد

نهضت مشروطه به عنوان واکنشی در برابر اوضاع نابسامان کشور در دوره قاجار، گواه آن است که حرکت‌های اعتراضی مختلفی در ایران قبل از شکل‌گیری نهضت ظاهر شده بود. حرکت‌هایی که هر کدام به نوعی در روند این نهضت تأثیرگذار بوده‌اند. از آن میان، در بلوچستان پس از قتل ناصرالدین شاه که سایه استبداد بود، مردم این ناحیه که سال‌ها زیر فشار ظلم و ستم بودند، مخالفت خود را در برابر استبداد داخلی و دخالت‌های بیگانگان نشان دادند. در نتیجه، شورش‌هایی در بلوچستان به وجود آمد که به منظور کاستن از ظلم و ستمی بود که سالیان طولانی بر آنها وارد شده بود. جهت اصلی مبارزه علیه استبداد، خودداری مردم بلوچستان از پرداخت مالیات بود و هیچ حالت تهاجمی و گرایش‌های استقلال‌طلبانه‌ای در این حرکت‌ها وجود نداشت. اما مبارزه علیه بیگانگان با حمله به آنان و تخریب تأسیسات تلگراف آشکار شد. دولت مرکزی ایران و مأموران انگلیسی که از گسترش قیام مردم وحشت داشتند، با همکاری یکدیگر به سرکوب این حرکت‌ها پرداختند و بعد از پایان دادن به این شورش‌ها دوباره آرامش شکننده‌ای در بلوچستان آغاز شد و غارت مردم مجدداً از سر گرفته شد. دخالت انگلیسی‌ها در دوره سلطنت مظفرالدین شاه در بلوچستان شکل گسترده‌ای به خود گرفت و با برگزاری جلسات حل دعاوی، دخالت خود را در بلوچستان

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی.

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

شکل رسمی بخشیدند. حوادث نهضت مشروطیت در این دوره، موجب کاهش توجه دولت مرکزی به بلوچستان گردید و با مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمد علی شاه و درگیری او با مشروطه خواهان، حاکمان محلی بلوچستان از نارضایتی مردم از دولت مرکزی استفاده کرده، بنای خودسری گذاشتند.

مقدمه

یکی از حوادثی که منجر به تحولاتی عظیم در ساختار سیاسی و کشورداری ایران شد، انقلاب مشروطه بود. از قضا این اتفاق در زمانی رخ داد که مقدمات تجزیه و الحاق ایران به دو قدرت استعماری روس و انگلیس، طی قراردادهای فاش و پنهان فراهم شده بود. انگلیسی‌ها پیش از انقلاب مشروطه، روس‌ها را راضی به قبول طرحی برای تقسیم ایران در راستای منافع و مصالح مشترک کرده بودند؛ اما با شروع نهضت، دو قدرت مذکور ناگزیر شدند که هر کدام سیاستی مستقل پیشه کنند و با مماشات و صبر و انتظار، به دنبال مقاصد سیاسی خویش باشند. هر چند که با کند و کاو در رفتار سیاسی رهبران دخیل در امور سیاست ایران آن روزگار، متوجه می‌شویم که نه مدافعان مشروطه و نه مخالفانشان در بدایت امر اطلاع زیادی از کم و کیف مشروطه‌خواهی و قانونمند کردن کشور نداشتند و عملکردها بیشتر بر اساس حب و بغض‌ها و رفتارهای فردی بود تا خرد جمعی و آگاهی سیاسی. اما بعد از صدور فرمان مشروطه و حوادثی که به دنبال داشت، مواضع شفاف‌تر شد و آحاد جامعه را دخیل در مبارزات کرد و در نهایت شرایط جدیدی را در کشور رقم زد که از تعدی، بی‌رحمی و خودکامگی سلاطین و حکام جلوگیری کرد و فرصتی به وجود آورد تا اعتراض و نارضایتی عامه به قانونمند شدن کشور انجامید؛ هر چند که نتوانست بنای متزلزل و درخت پوسیده استبداد را از بیخ برکند، به مردم ایران فرصت داد تا با معنا و مفهوم آزادی و برکات آن آشنا شوند.

تحلیل‌ها و نوشته‌هایی که درباره نهضت مشروطه ارائه شده است، همیشه متوجه وقایعی است که در مرکز کشور و شهرهای نزدیک به آن اتفاق افتاده و اوضاع مناطق حاشیه‌ای ایران به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است، در حالی که آنچه به صورت انقلاب مشروطه ظاهر شد، برآیند و نتیجه وضعیت عمومی نابسامان حاکم بر کشور بود و به ویژه این وضعیت در مناطق دور از مرکز شدت بیشتری داشت.

واکنش به چنین اوضاعی در مرکز کشور به صورت نهضتی مردمی که جهت اصلی آن ایجاد فضایی مناسب برای قشرهای مختلف جامعه بود، نمایان شد. اما در مناطقی چون بلوچستان، به شکلی که منطبق با وضعیت خاص این ناحیه و نیازهای مردم آن بود، نمود پیدا کرد.

در این منطقه از ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، نه از تماس فکری و ایدئولوژیکی با غرب خبری بود و نه این بخت را داشت که افرادی از آن برای تحصیل به خارج اعزام شوند یا

اینکه در دارالفنون آموزش ببینند.

با توجه به حجم زیاد وقایع، نگارنده می‌کوشد تا اوضاع بلوچستان را در فاصله سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۴-۱۹۰۹ میلادی مورد بررسی قرار دهد تا حوادث آن دوره باسازی شود.

وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان

در سال ۱۳۲۰ هـ ق، ظفرالسلطنه به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. او در سال ۱۳۲۲ هـ ق مرتضی قلی‌خان سعدالدوله را معزول و ولی‌خان، فرزند اسماعیل‌خان وکیل‌الملک را به حکومت بلوچستان انتخاب کرد. در زمان حکومت او، به دلیل ظلم و ستم بر مردم بلوچستان و افزایش میزان مالیات ظرف یک سال، نهصدخانوار از رعایای گه (نیکشهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچک و باهه از ایران مهاجرت کردند.^۲

در سال ۱۳۲۲ ق، اعتلاءالدوله، کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان مأموریت یافت تا به عنوان نماینده وزارت خارجه در «مجلس حل دعاوی و رعایای طرفین»^۳ شرکت کند. اعتلاءالدوله در جریان این مأموریت، گزارش‌های مهم و ارزشمندی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست انگلیس در این ناحیه به وزارت خارجه ارسال کرد که این گزارش‌ها موجب آگاهی دولت‌مردان ایران از اوضاع بلوچستان شد. از طرف دیگر، گزارش‌های سودمند روزنامه حبل‌المتین در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست‌های دولت انگلیس در این منطقه، موجب توجه کارگزاران دولتی به این بخش از کشور شده بود.

در مجلس دوم، رسیدگی به شکایات رعایای انگلیس از ساکنان بلوچستان ایران که در محرم ۱۳۲۳ ق. تشکیل شد، مقرر گردید تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادر افراد محکوم شده به عنوان گروگان، در کرمان نگهداری شود. در نتیجه، حاکمان محلی بلوچستان علاوه بر مالیاتی که به والی کرمان می‌پرداختند مجبور بودند غرامت‌هایی را که در مجالس حل اختلاف بر گردن آنها نهاده شده بود نیز پرداخت نمایند. آنها نیز برای جمع‌آوری مبالغ مورد نیاز به فشار بر مردم می‌افزودند. فروش افراد طبقات پایین جامعه و آتش زدن خانه‌های مردم از جمله روش‌هایی بود که برای به دست آوردن پول مورد نیاز خود به کار می‌گرفتند.^۴

۱. این نواحی امروزه شامل بخش‌های دشتیاری و مرکزی شهرستان چابهار است.

۲. وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۲۲، ص ۷.

۳. از سال ۱۳۱۹ ق. ۱۹۰۲ م. قراردادی بین حاکم بلوچستان و کرمان، علاءالملک و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرارداد همه ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» به منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می‌شد، اما در واقع، هدف انگلیسی‌ها نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران بود.

۴. همان، اسناد ۱۳۲۳ ق، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱، ص ۶۵-۶۴.

بر اثر این دوره از ظلم و ستم و فشار بر رعیت که نتیجه سیاست انگلیس‌ها و فشارهای داخلی بود، عده زیادی از ساکنان بلوچستان به عمان، زنگبار و گوادر در بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس و بندر کراچی مهاجرت کردند.

برخی از حاکمان محلی بلوچستان با غارت گسترده مردم توانستند بدهی خود را به رعایای بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس بپردازند. جالب اینجاست که ظهیرالسلطان که پس از ولی خان به این سمت منصوب شده بود، مجوز این کار را به آنها داده بود.^۱

در چنین اوضاعی، مرتضی قلی خان که برای دومین بار به حکومت بلوچستان منصوب شده بود، نامه‌ای به وزارت امور خارجه فرستاد و در آن نامه نوشته بود:

«میر اشرف خان سردار باهه است. رعایای باهه کوچیده، به رعایای انگلیس پناهنده‌اند، مالیات آنها مانده و به این واسطه برای میر اشرف خان پرداختن بدهی خود به انگلیسی‌ها ممکن نیست، دارایی هم ندارد، مقرر فرمایید تا اتباع انگلیس آنها را پناه ندهند تا میر اشرف خان بتواند مالیات دیوانی آنها را وصول نماید و از عهده بدهی خود به رعایای انگلیسی برآید».^۲

در نامه‌ای دیگر، مرتضی قلی خان، اشخاصی را که در مجالس حل دعاوی به پرداخت غرامت محکوم شده بودند به سه دسته تقسیم کرده بود: «بعضی کوچ (مهاجرت) کرده و رفته‌اند و عده‌ای به کلی فقیر و بی جا شده‌اند که از عهده مالیات دیوانی بر نمی آیند و بعضی مرده‌اند»^۳ و تقاضا نموده بود که برای گرفتن مالیات از گروه دوم نیروهای او تقویت شود تا به بلوچستان لشکرکشی نموده و مالیات خود را وصول نماید.

در اواخر سال ۱۳۲۳ ق، «کارگزاران مهمام خارجه کرمان و بلوچستان» در کرمان دائر شد و از این زمان است که نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را مرتب گزارش می کردند و از آنجایی که این نمایندگان سهمی از غارت مردم بلوچستان نداشتند و با غارتگران مردم شریک نبودند، این گزارش‌ها برای آگاهی از اوضاع بلوچستان دارای اهمیت فراوان است.

در شوال ۱۳۲۳ ق، کارگزار وزارت خارجه به وزیر امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی ملاحظه وضع اهالی و «صرفه و صلاح دولت علیّه» نشده، بلکه این مجالس موجب آوارگی و مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان شده است.^۴

در شوال ۱۳۲۴ ق، عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای سومین بار به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شد تا اوضاع بلوچستان را که در این زمان آشفته بود، سر و سامان دهد.^۵ او در تلگرافی،

۱. حبل المتین، ۴ رجب و ۲۹ رمضان ۱۳۲۹؛ وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۴، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۲.

۲. وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳ ق، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. همان، اسناد ۱۳۲۳، کارتن ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳.

۵. حبل المتین، اول ربیع الثانی ۱۳۲۴ / ۲۵ مه ۱۹۰۶.

اوضاع بلوچستان را ناآرام گزارش کرد. در بخشی از این تلگراف آمده است: «دولت در بلوچستان پنج سال است نفوذ نداشته و حکومت مقتدر صحیح ندیده‌اند. خوانین بلوچستان هر کدام به یک ترتیبی مشغول خود سری شده، آب پی لجام خود زده‌اند اسلحه ته پر مثل تفنگ لثمیقر و ماوزر و غیره شده‌اند...»^۱

در سال ۱۳۲۴ ق، انگلیسی‌ها درخواست تشکیل مجلس حل دعاوی را از دولت ایران نمودند اما اکرم الملک، کارگزار وزارت امور خارجه به رعایت نشدن حقوق مردم بلوچستان ایران نوشته بود که در سه مجلس گذشته «یک ثلث دعاوی قطع شده فیما بین مدعی و مدعی علیه به موقع ختم رسیده و دو ثلث به حال خود باقی است»^۲. کارگزار وزارت خارجه، پیامدهای این مجالس را فراهم آمدن زمینه «اعتشاش در منطقه، مأیوس شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت ایران و گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان ایران دانسته بود»^۳.

نصرت‌الدوله فیروز که بعد از پدرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما به حکومت کرمان و بلوچستان مأمور شده بود، در مورد جلسات مشترک با انگلیسی‌ها نوشت: «در این مدت به علت سوء نیت مأمورین، خدمتی که به دولت نشده سهل است، حقوق ثابت و رعایای این طرف دستخوش اغراض آنها گشته و تمام دعاوی آن طرف را حقاً کانهیم باطلاً امضاء نموده‌اند»^۴.

با وجود اعلام مؤثر نبودن جلسات حل دعاوی توسط مأموران دولت ایران، تقاضای انگلیسی‌ها برای تشکیل جلسه‌ای دیگر برای حل دعاوی، توسط دولت ایران پذیرفته شد. جلسه رسیدگی به دعاوی در دزک^۵ در ذی‌حجه ۱۳۲۴ ق. تشکیل شد. میرزا محمودخان، نماینده فرمانفرما و اکرم‌السلطنه حاکم بلوچستان مأمور شدند تا به عنوان نمایندگان دولت ایران در این جلسه شرکت کنند. اسعدالدوله، دیگر حاکم بلوچستان،^۶ برای جمع‌آوری مالیات به بخش‌های جنوبی بلوچستان رفته، از آنجا وقایع کرمان در سال ۱۳۲۳ ق، که از آن به عنوان نخستین جرقه‌های نهضت مشروطه تعبیر شده است، موجب کاهش توجه حاکم کرمان به بلوچستان گردیده بود، در نتیجه فرصت مناسبی پیش آمد تا حکمران بلوچستان به همراه حاکمان محلی این ناحیه به غارت اموال و دارایی

۱. تلگراف از کرمان به تهران، ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۴، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۵۰.

۲. نامه از کارگزاری کرمان و بلوچستان، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳.

۳. همان.

۴. نامه نصرت‌الدوله در مورد مجالس حل دعاوی طرفین، ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۴۶.

۵. از شهرهای قدیمی بلوچستان که مرکز اداره بخش وسیعی از شهرستان سراوان امروزی به شمار می‌آمده است. دزک با ایجاد و گسترش شهر سراوان اهمیتش را از دست داد و امروزه روستایی بیش نیست. این روستا در پنج کیلومتری جنوب شرقی سراوان واقع است.

۶. در این زمان بلوچستان به طور مشترک توسط اکرم‌السلطنه و مرتضی قلی‌خان اسعدالدوله اداره می‌شد.

مردم بپردازند.

همچنین، وقایع نهضت مشروطه و خیزش مردم برای استقرار مشروطیت و سرگرم شدن دولت‌مردان در تهران به این تحولات، موجب کاهش توجه دولت مرکزی به مناطق حاشیه‌ای چون بلوچستان شد.

روزنامه حبل‌المتین - که یکی از بهترین منابع برای شناخت اوضاع آن دوره بلوچستان است، درباره ظلم و ستم حاکمان بلوچستان است - چنین نوشته است:

«زمان مراجعت به بمپور، رعایای خالصه بلوچستان^۱ که تا آن زمان از ترس اکرم‌السلطنه قدرت نفس کشیدن نداشته‌اند، از تعدیاتی که به آنها وارد شده به تنگ آمده، تمام در امامزاده به بست می‌نشینند. از قرار تحقیقاتی که شد، هر چه گاو و الاغ داشته‌اند که اسباب روزی و زراعت را باید شخم کنند، به عناوین مختلف اکرم‌السلطنه از دست آنها برده و بچه‌های آنان را چون نسبت به سایر جاهای بلوچستان سیاه‌ترند، به عنوان غلام و کنیزی برده، هر چه داد و فریاد کرده و تظلم نمودند، کسی به فریاد آنها نرسیده بود. از قرار خبری که رسیده، بعد از حرکت اردو از بمپور، چند نفری هم که مانده بودند، به کراچی و مسقط و گوادر فراری شده‌اند. یک نفر از آنها هم به بم آمده و به مجلس مقدس شورای ملی تلگراف تظلم کرده و هنوز جوابی برای آنها نرسیده است. چنان این مسئله شهرتی پیدا کرده که هر مسلمانی که بشنود بی‌اختیار گریه بر او دست داده و از این ظلم فاحش و استبداد محض متنفر می‌شود»^۲.

با استقرار نظام مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی، مردم بلوچستان به مانند سایر مردم ایران، امیدوار بودند که از آنها رفع ظلم و ستم شده و مشکلاتی که در دوران حاکمیت استبداد با آن مواجه بوده‌اند حل شود. بنابراین، تلگرافی برای نمایندگان ملت فرستادند و ظلم فاحشی را که بر زندگی مردم آن ناحیه سایه افکنده بود، متذکر شدند؛ اما ایستادگی محمد علی شاه و مخالفت او با نمایندگان مجلس و وقایع بعدی، مانع توجه نمایندگان مجلس نوپا به بلوچستان شد.

منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سال‌ها اشاره کرده‌اند، از بروز آشفتگی در بلوچستان پس از مرگ مظفرالدین شاه گزارش داده‌اند. جرقه قیام مردم این بار از سراوان زده شد و به تدریج تمام بلوچستان را فرا گرفت. سران بلوچ که از فشارهای مالیاتی به جان آمده بودند و برای نجات از این اوضاع، هوای استقلال و خود مختاری را در سر می‌پروراندند، از نارضایی گسترده مردم استفاده کرده و خودسری را آغاز کردند.

۱. در دوره ناصرالدین شاه بیشتر زمین‌های بمپور و اطراف آن تبدیل به خالصه شد.

۲. حبل‌المتین، ش ۴۲، ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵، ص ۱۵.

بلوچستان در سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ هـ ق

پس از آغاز شورش در بلوچستان در سال ۱۳۲۵ ق، اوضاع این بخش از ایران به شدت آشفته شد و اعتراض علیه فشارهای دولت مرکزی و نمایندگان آن یعنی حاکمان محلی به صورت حمله به طرفداران دولت مرکزی ظاهر شد و در چنین اوضاعی، راهزنان فرصت یافتند بر دامنه نامنی بیفزایند. مهم‌ترین شورش‌ها، نه با انگیزه غارت‌گری، بلکه با نیت و مقاصد سیاسی همراه بود و هدف این شورش‌ها پایان دادن به وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه بود. گزارش‌های محرمانه مأموران وزارت امور خارجه کشورهای روسیه و انگلیس از اوضاع ایران که بعدها با عنوان کتاب‌های نارنجی و آبی به چاپ رسیده بود، آگاهی‌های جالبی از اوضاع بلوچستان در این سال‌ها ارائه می‌کنند. در یکی از گزارش‌های مأموران روسیه تزاری در مورد اوضاع بلوچستان آمده است:

«در میان آنها (مردم بلوچستان) این اعتقاد ریشه دوانده که دولت هر گونه قدرتی را از دست داده و توان به دست ملت افتاده است و لذا اهالی از پرداخت مالیات و عوارض معاف هستند و پرداخت مالیات تقریباً موقوف شده است»^۱.

از وقایع جالب توجه بلوچستان در این سال‌ها، تأثیر فعالیت‌های آزادی‌خواهانه رفعت نظام بمی در بلوچستان است. هارتویک، وزیر مختار روسیه، در مورد تأثیرات این قیام در بلوچستان، در بخشی از گزارش که در مورد اوضاع ایران به وزارت خارجه کشورش ارسال کرده، نوشته است:

«به نظر حاکم [اسعدالدوله]، خودداری سران بلوچ از پرداخت مالیات به میزان زیادی ناشی از فعالیت‌های همان رفعت نظام است که عقاید لیبرالی خود را در بلوچستان ترویج می‌کند»^۲.

شورش این سال‌ها به وسیله سه نفر از سرداران صاحب نفوذ بلوچستان رهبری می‌شد؛ سردار سعیدخان و بهرام‌خان در بخش‌های مرکزی و جنوبی بلوچستان و جیندخان (جیهند) یاراحمدزهی در بخش‌های شمالی بلوچستان رهبری این حرکت را در دست داشتند.

حرکت‌های اعتراضی مردم چنان شدت یافت که با توجه به گزارش وزیر مختار روسیه در ایران: «اسعدالدوله حاکم بلوچستان ایران به بم آمده، از آنجا به تهران تلگراف زده که او از منصب خود دست شسته است و به بلوچستان باز نخواهد گشت، مگر با یک گروه قوی دارای توپ، زیرا فقط با کمک این گروه است که امکان دارد اقلاً قدری بلوچ‌ها را که مقامات را به رسمیت نمی‌شناسند و از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند، مهار سازد»^۳.

۱. بشیری، کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. کتاب نارنجی، ص ۱۶۷.

۳. همان.

قاچاق اسلحه در بلوچستان

از مسائلی که به هنگام شورش بلوچستان در این سالها قابل توجه است، گسترش قاچاق اسلحه در بلوچستان است. در این زمان، مسقط در عمان مرکز تجارت اسلحه بود و از آنجا سلاح و مهمات جنگی به سایر نواحی از جمله بلوچستان و افغانستان صادر می شد و فرانسویها و آلمانیها تجارت اسلحه را در مسقط در دست داشتند.^۱

تجارت اسلحه در بلوچستان و مسلح شدن ساکنان این ناحیه و استفاده از این سرزمین برای ترانزیت اسلحه به افغانستان موجب نگرانی انگلیسیها شد و سفارت انگلیس با ارسال نامه‌ای از وزارت خارجه ایران خواست که از تجارت اسلحه در بلوچستان جلوگیری کند. وزارت خارجه در پاسخ به درخواست سفارت انگلیس به فرمانفرما حاکم کرمان و بلوچستان و اعتلاءالدوله کارگزار وزارت خارجه و مسیو نوز رئیس گمرگ ایران دستور داد که مسئله تجارت اسلحه را در بلوچستان پیگیری نمایند.^۲

همچنین، در این سالها، یک نفر افغانی به نام خلیفه از بلوچستان برای ترانزیت اسلحه استفاده می کرد. مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، دستور لازم را برای مقابله با تجارت اسلحه توسط این شخص صادر کرد و به اعتلاءالدوله، کارگزار وزارت خارجه در کرمان و بلوچستان که در این زمان در چابهار به سر می برد، نوشت که با همکاری مأموران انگلیسی و رئیس گمرگ چابهار از تجارت اسلحه جلوگیری نماید.^۳ اما چنین بر می آید در شرایطی که قدرت دولت در بلوچستان به شدت کاسته شده و شورش بلوچستان را فرا گرفته بود، تجارت اسلحه گسترش یافت و در این مورد در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۸ م، مأموران دولت روسیه گزارش کرده اند:

«در بلوچستان همه ارزاق رو به گرانی گذاشته است، اما در عوض، قیمت سلاح به علت قاچاق بدون مانع آن از خارج مخصوصاً از مسقط رو به تنزل است. تقریباً در هر آبادی بلوچ، چه خود بلوچ و چه تجار هندو، دکانهای فروش سلاح باز کرده اند».^۴

در شرایطی که شورش در بلوچستان توسعه یافت و قاچاق اسلحه موجب شده بود ساکنان این ناحیه مسلح شوند، سرانجام در پی حوادثی که پس از سال ۱۳۲۷ ق. اتفاق افتاد، بهرام خان به عنوان برجسته ترین رهبر بلوچ در این شرایط مطرح شد و توانست با تصرف قلعه ناصری فهرج (بهرگ) و قلعه بمپور بر آخرین نشانه های حضور دولت قاجاری در بلوچستان پایان دهد. قدرت بهرام خان و جانشینان او تا سال ۱۳۰۸ ش. که رضا شاه ارتش خود را برای سرکوبی دوست محمدخان اسعدالدوله مأموریت داد، ادامه داشت.

۱. ویلسن، خلیج فارس، ص ۳۱۱.

۲. نامه های وزارت امور خارجه در مورد منع تجارت اسلحه در بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، ص ۳-۱.

۳. سواد تلگراف رمز به اعتلاءالدوله، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، ص ۳.

۴. کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۱۴۴.

سیاست انگلیس در بلوچستان در سال‌های مشروطیت

به هنگام نهضت مشروطه، انگلیسی‌ها که به منظور ایجاد امنیت مورد نظر خویش، در مرزهای هندوستان در پی کنترل و نظارت بر بلوچستان ایران بودند، به دخالت‌های خود در این بخش از ایران افزودند و با دایر کردن جلساتی با عنوان مجالس حل دعاوی، غرامات زیادی را بر حاکمان محلی بلوچستان تحمیل کردند، در حالی که پرداخت کننده اصلی این غرامات، مردم بودند و مجبور می‌شدند علاوه بر مالیات سنگینی که به نام دولت مرکزی از آنها گرفته می‌شد، این غرامات را نیز پرداخت کنند.

با کاهش اقتدار دولت مرکزی و شدت یافتن دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان، مشیرالدوله، وزیر امور خارجه ایران، در نامه‌ای به رئیس‌الوزراء، تقاضای تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه را در بلوچستان نموده بود، هر چند کارگزاری کرمان و بلوچستان در سال ۱۳۲۳ ق. در کرمان تأسیس شده بود. در نامه مشیرالدوله درباره لزوم تأسیس کارگزاری بلوچستان چنین آمده است:

«نظر به اهمیت اوضاع حالیه بلوچستان و مصالح مقتضیه، لازم شده است که کارگزاری خارجه در آنجاها معین و یک نفر آدم لایق به کارگزاری آنجا مستعداً مأمور و در بم اقامت نماید»^۱.

در این سال‌ها، هر چند بخش شرقی سرزمین بلوچستان ایران تحت‌الحمايه انگلیس مشخص شده بود، اما به دلیل از بین رفتن علامت‌های مرزی که غالباً از تپه‌های شنی ساخته شده بود، در بعضی نواحی مرزی انگلیسی‌ها در امور سرزمین‌هایی که آن را در قراردادهای مرزی متعلق به ایران دانسته بودند، دخالت می‌کردند و بدین وسیله، می‌خواستند دولت ایران را زیر فشار بگذارند.^۲ هدف دیگر انگلیسی‌ها از چنین دخالت‌هایی این بود که می‌خواستند به این وسیله، بهانه‌ای برای نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران داشته باشند و خطرهای احتمالی را که از این ناحیه متوجه هندوستان بود، زیر نظر بگیرند. اما آن گونه که بیان شد، مهم‌ترین شکل دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان در این سال‌ها، تشکیل مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» بود. یکی از نقاط مرزی که انگلیسی‌ها از آن به عنوان اهرم فشار در برابر ایران استفاده می‌کردند، ناحیه کوهک (کووگ) و قلعه مستحکم آن بود. این ناحیه را ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بلوچستان پس از تشکیل کمیسیون اول تعیین^۳ حدود، در سال ۱۲۸۹ ق. در قلمرو بلوچستان متصرفی دولت

۱. نامه به رئیس‌الوزراء درباره ایجاد بلوچستان، اسناد ۱۳۲۵، ک ۱۳، پ ۶، ص ۴۰.

۲. گزارش کارگزاری امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۲۳ و اسناد ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۲۰-۱۹.

۳. اولین کمیسیون تعیین حدود بلوچستان در سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م، بین دولت ایران و خان‌نشین کلات تشکیل شد و انگلیسی‌ها در این کمیسیون به ظاهر نقش حکم را داشتند. در این کمیسیون از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شد.

ایران وارد کرد و هر چند انگلیسی‌ها تلاش کردند تا کنترل این منطقه را که دارای اهمیت نظامی بود به دست گیرند، از رسیدن به این هدف ناکام ماندند. از آن پس، آنها از تمایلات جدایی طلبانه حاکمان قلعه کوهک حمایت کردند و از آنجایی که حاکمان این ناحیه از طایفه نوشیروانی بودند که اکثریت آنها در بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس زندگی می‌کردند، این مسئله تا سال‌های پایانی حکومت قاجارها بر ایران همواره مشکل ساز بود.

در سال ۱۳۲۴ ق، مفتاح‌السلطنه از جانب دولت ایران به این ناحیه مأمور شده بود تا تکلیف قطعی قلعه کوهک را روشن کند. وی که دخالت انگلیسی‌ها را در قضیه کوهک دریافته بود، در تلگرافی به مشیرالدوله وزیر امور خارجه تقاضا کرده بود:

«خوب است قدغن فرمایید با سفارت انگلیس مذاکره نمایند تا دست خود را از قلعه مزبور موقوف سازند یا انگلیسی‌ها کتباً اعتراف کنند که سکنه آن قلعه رعیت و خراج‌گزار ایران هستند و انگلیسی‌ها به هیچ وجه دخالت و حمایت به آنها نمی‌نمایند»^۱.

مظفرالدین شاه که بر مسائل مربوط به قضیه کوهک نظارت داشت، پس از رؤیت نامه مفتاح‌السلطنه در حاشیه آن نوشت: «جناب اشرف اتابک اعظم با سفارت انگلیس رسماً مذاکره شود. بستگان غلام محمد^۲ حتماً قلعه را تخلیه کنند یا از روی سند رسمی حقیقت خود را اعتراف نمایند. ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴»^۳.

برخورد سیاست روس و انگلیس در بلوچستان

سال‌های ۱۲۱۸ - ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۵ م را می‌توان دوره اوج رقابت سیاست انگلیس و روسیه در بلوچستان دانست، زیرا در این سال‌ها، روس‌ها پس از نفوذ در سیستان و ایجاد کنسول‌گری در آن ناحیه تا قسمت‌های شمالی بلوچستان (میرجاوه) پیش آمدند و موجبات ترس و وحشت انگلیسی‌ها را فراهم کردند. انگلیسی‌ها در مقابل، به منظور مهار پیشروی روس‌ها در بلوچستان، امتیاز خطوط تلگرافی تهران - سرحد بلوچستان را از دولت ایران گرفتند، زیرا این خط تلگرافی در قسمتی از مسیر میرجاوه، محلی که روس‌ها بدانجا رسیده بودند، می‌گذشت. نقض حاکمیت ایران بر میرجاوه و تقاضای واگذاری این حدود به بلوچستان انگلیس و امتداد خط آهن از نوشکی به دزدآب (زاهدان کنونی) از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای جلوگیری از گسترش نفوذ روس‌ها نیز که از سال‌ها قبل فعالیت‌های دولت انگلیس را در بلوچستان زیر نظر داشتند، در سال ۱۳۲۳ ق. به دنبال دست‌اندازی

۱. نامه مفتاح‌السلطنه در مورد قلعه کوهک، ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۱۴.

۲. غلام‌محمد نوشیروانی سال‌ها حاکم کوهک بود و در دوره حکومت علاءالملک با پرداخت مالیات از دولت مرکزی ایران، اعلام اطاعت کرد. پس از فوت او که در سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲ اتفاق افتاد، اداره کوهک به بستگان او رسید.

۳. همان سند.

انگلیسی‌ها بر مناطقی که متعلق به ایران بود، نامه‌ای به وزارت خارجه ایران نوشته، در آن متذکر شده بودند که مأموران انگلیسی علامت‌های مرزی را از تپه‌های ریگ و بوته‌های کوچک قرار داده‌اند تا زودتر معدوم گردد برای اینکه «مجدداً از طرف ایران تحدید حدود که مفید به حال انگلیس است اقدام شود».^۱ آنان همچنین ضمن تذکر به دولت ایران که نباید در برابر درخواست آنها تسلیم شود، تقاضا کرده بودند مأمورانی را که برای مذاکره با انگلیسی‌ها در این خصوص اعزام می‌نمایند، از میان افرادی انتخاب کنند که به انگلیسی‌ها وابستگی نداشته باشند، از جمله در مورد اکرم‌الملک که در سال‌های قبل مأمور شده بود تا دربارهٔ مسائل مرزی با مأموران انگلیس گفتگو نماید، نوشته بودند:

«خوب است اکرم‌الملک را مأمور نموده و شخص دیگری را که کمتر به اخذ رشوه و متعارف بیردازند بدانجا روانه دارند، زیرا که اکرم‌الملک دیگر خیالات انگلیسی‌ها را به استحضار اولیای دولت علیه نمی‌رساند و در این مدت سه سال اقامت خود در کرمان اقدامات انگلیسی‌ها را به واسطهٔ اخذ متعارف و رشوه نقدی و غیره مخفی و پنهان داشته، روز به روز دوستی و اتحاد او نسبت به انگلیسی‌ها در ازدیاد است».^۲

تحت نظر داشتن اقدامات و نقشه‌های انگلیسی‌ها توسط روس‌ها در این سال‌ها به نفع ایران بود و کمی از نتایج این رقابت‌ها حفظ منافع دولت ایران بود. هر چند این رقابت‌ها به یک نوع «سیاست موازنه مثبت» میان دو دولت متکی بود که در پرتو آن دخالت‌های استعماری آنان در ایران ادامه می‌یافت.^۳

در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها که تصور می‌کردند روس‌ها به پشت دروازه‌های هندوستان رسیده‌اند، مایل بودند که با روس‌ها در این منطقه به گونه‌ای توافق دست یابند که دخالت در ایران برای آنان با دردسر کمتری انجام گیرد. سرانجام، روس و انگلیس در قرارداد تحمیلی ۱۹۰۷ راهکار تازه‌ای برای خود ایجاد کردند. قرارداد متأثر از تحولات بین‌المللی بود و ایران در چنان شرایطی دامگیر آن شد و از طرف مجلس و دولت‌مردان، محکوم و مردود دانسته شد. زمینه‌های اصلی انعقاد چنین قراردادی را می‌توان در پرتو شکست روسیه از ژاپن، شکست انگلیسی‌ها در جنگ با «بوئرها» و گسترش قدرت کشور آلمان و میانجی‌گری فرانسه میان انگلیس

۱. نامهٔ سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۲۳، ک ۲، پ ۵، ص ۴.

۲. همان.

۳. همان گونه که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م، تقاضای واگذاری کرانهٔ راست رودخانهٔ تهراب (تلخ آب) و میرجاوه را کردند، سفارت روسیه به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود خط مرزی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد که تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود (نامهٔ هاردینگ به لسندوان از تهران، ۱۰ آوریل ۱۹۰۲). به نقل از: کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ص ۴۰۱.

و روسیه جستجو کرد.

نگرانی شدید انگلیسی‌ها از نفوذ روس‌ها در شرق ایران (سیستان و سپس بلوچستان) در مفاد قرارداد ۱۹۰۷ بازتاب داشت، به این مفهوم که انگلیسی‌ها برای اینکه بتوانند مرزهای شمال غربی هند را برای خود امن سازند، حاضر شدند نفوذ روسیه را بر بخش‌های وسیعی از ایران، به رسمیت بشناسند و منطقه بیابانی اما استراتژیک جنوب شرقی ایران را که از نظر وسعت به مراتب از منطقه نفوذ روس‌ها کمتر بود، به عنوان ناحیه نفوذ سیاست انگلیس در سیطره خود درآوردند.

اوضاع جنوب بلوچستان در اواخر قاجاریه

مشروطه در ایران بسیاری از اقوام داخلی ایران را برای مقابله با استبداد هم‌دل نمود، اما در بلوچستان که ساکنان آن از اوضاع داخلی ایران فقط اسم حاکم منطقه خودشان و دست بالا حاکم کرمان را می‌دانستند و تازه این آخری را نیز عامل فشار و علت اصلی بدبختی‌های خویش به شمار می‌آوردند. نه تنها از قضایای مشروطیت خبری دریافت نکردند، خروج نیروهای دولتی از بلوچستان را هم به فال نیک گرفتند، پس از مرگ زین‌العابدین بمی که در دوره مظفری افتاد تا ظهور سلسله پهلوی عملاً در بلوچستان حاکمی از طرف دولت در بلوچستان وجود نداشت و کرمانی‌ها اداره امور را به خود بلوچ‌ها واگذار کرده بودند. سرداران و ضابطان بلوچ منصوب از طرف دولت نیز ضعف نمایندگان دولت قاجار را مستمسک قرار داده، از دادن مالیات امتناع می‌نمودند و گاه مدعی استقلال نیز می‌شدند. در منطقه سرحد نیز انگلیسی‌ها حضور کاملاً پر رنگی پیدا کرده بودند، اما بلوچستان جنوبی ایران دیگر جاذبه چندان برای بریتانیایی‌ها نداشت و آنها فقط به دیده‌بانی از آن و اینکه اتحادی ضد بلوچستان کلات - که اینک به عنوان دیوار دفاعی هند عمل می‌کرد - صورت نپذیرد، بسنده کرده بودند.^۱

به هر صورت قاجارها در اواخر دوره مظفری حکومت سرباز را به بهرام‌خان بارکزی^۲ و قلعه فهرج را به سعیدخان فرزند حسین‌خان نارویی سپردند. بهرام‌خان که از ضعف دولت مرکزی کاملاً مطلع بود، به فکر اشغال تمام بلوچستان افتاد. وی ابتدا با استفاده از حسن ظن شیرانی‌ها از سرباز به ایرانشهر آمد و قلعه آنجا را به اشغال خودش در آورد. وی پس از آن خود را حاکم تمام بلوچستان خواند. در سال ۱۳۲۹ هـ ق مقارن با سلطنت احمد شاه که اوضاع ایران تا حدودی آرام گرفته بود، دولت قاجار به فکر بلوچستان افتاد؛ به همین سبب سردار نصرت اسفندیاری را با سپاهی از کرمان مأمور آن ناحیه نمود. وی در همان سال به مقر بهرام‌خان حمله برد، ولی با وجود حمایت‌های

۱. محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ص ۳۷-۳۴.

۲. سابقه ورود بارکزی‌ها از افغانستان به ایران به دوره زندیه باز می‌گردد که آنها ابتدا به سیستان آمده، سپس ناهوک را در سراوان امروزی برای سکونت انتخاب کردند. آنها چندی بعد با کودتایی سریع، قلعه شستون را به تصرف درآورده، تا مدت‌ها بر آن حکومت کردند.

منابع

- بشیری، احمد، کتاب نارنجی، جلد دوم، تهران، نشر نور، ۱۳۶۶.
- ویلسن، سرآرتور، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۸.
- وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳ ق، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱، ص ۶۵-۶۴.
- حبل‌المتین، ۴ رجب و ۲۹ رمضان ۱۳۲۹.
- وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۴، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۲.
- وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳ قمری، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۳.
- حبل‌المتین، اول ربیع الثانی ۱۳۲۴ / ۲۵ مه ۱۹۰۶.
- تلگراف از کرمان به تهران، ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۴، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۵۰.
- نامه از کارگزاری کرمان و بلوچستان، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳.
- نامه‌های وزارت امور خارجه در مورد منع تجارت اسلحه در بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، ص ۱-۳.
- حبل‌المتین، ش ۴۲، ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵، ص ۱۵.
- نامه نصرت الدوله در مورد مجالس حل دعاوی طرفین، ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۴۶.
- سواد تلگراف رمز به اعتلاءالدوله، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، ص ۳.
- نامه به رئیس الوزراء درباره ایجاد بلوچستان، اسناد ۱۳۲۵، ک ۱۳، پ ۶، ص ۴۰.
- گزارش کارگزاری امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۲۳.
- اسناد ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۲۰-۱۹.
- نامه مفتاح السلطنه در مورد قلعه کوهک، ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۱۴.
- نامه سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۲۳، ک ۲، پ ۵، ص ۴.